

آموزش توحید محور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ فَرْحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (آل عمران ۱۶۲)

به مناسبت سالگرد شهید حاج قاسم سلیمانی جهت شناخت بیشتر و عمیق تر این شهید که حجت است برای ما در این زمان نکاتی عرض می شود

1. آقای دکتر حسین امیر عبداللهیان در کتاب «صبح شام» که خاطرات دوران معاونت وزارت امور خارجه خود را نوشته اند، در صفحه ۲۲۳ می فرمایند: «حدّ اقل نیمی از هیئت های خارجی - چه امنیتی و چه سیاسی - وقتی در موضوعی به توافق می رسیدیم می گفتند می توانیم ژنرال سلیمانی را از نزدیک ببینیم؟» هیئت مصری در جلسه ای که با آن ها داشتیم و آقای سلیمانی نیز حاضر بودند و نظراتی را اعلام کردند؛ می گفتند: ایشان در عین تواضع، دارای تفکری عالی در حوزه جهان است و عمیق و راهبردی سخن می گوید
2. تجربه بیدار کردن «وجدان تاریخ توحیدی» انسان ها توسط شهدا به خصوص شهید سلیمانی می توان به الهام به سوی تقوا که به حکم «فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» در نزد همه انسان ها هست، فکر کرد و به خود آمد که چگونه شهید سلیمانی در حیات و شهادت خود متذکر وجه تقوایی انسان ها بود، لذا از کودکان گرفته تا بزرگ سالان همگی نسبت به او احساس یگانگی می کردند تا ما هر کدام متوجه وجه انسانی خود با انسان های فرهیخته باشیم و در مواجهه با آن ها به خود آییم.
3. شهید حاج قاسم سلیمانی در یکی از سخنرانی های خود می گوید: «با همه ارتباط خوب و مثبت برقرار کنید حتی با کسانی که ظاهرشان با شما متفاوت است. اگر افراد بتوانند شکار کنند یک نفر را که دارای باطن درستی است با او رابطه برقرار کنند. اگر هدف داری، نترس! برو و اثر بگذار.

آموزش توحیدمحور

عشق و تمرکز بر هستی مطلق (خداوند متعال) و خروج از پوچی‌ها و محدودیت‌ها و تمام نیروها را به سمت او متمایل کردن شرط یگانگی با تمام عالم هستی که در وصیت‌نامه این شهید والامقام روشن است.

خدایا! از کاروان دوستانم جامانده‌ام

خداوند، ای عزیز! من سال‌ها است از کاروانی به‌جا مانده‌ام و پیوسته کسانی را به‌سوی آن روانه می‌کنم، اما خود جا مانده‌ام، اما تو خود می‌دانی هرگز نتوانستم آنها را از یاد ببرم. پیوسته یاد آنها، نام آنها، نه در ذهنم بلکه در قلبم و در چشمم، با اشک و آه یاد شدند.

عزیز من! جسم من در حال علیل شدن است. چگونه ممکن [است] کسی که چهل سال بر درت ایستاده است را نپذیری؟ خالق من، محبوب من، عشق من که پیوسته از تو خواستم سراسر وجودم را مملو از عشق به خودت کنی؛ مرا در فراق خود بسوزان و به میران.

عزیزم! من از بی‌جا قراری و رسوای ماندگی، سر به بیابان‌ها گذارده‌ام؛ من به امیدی از این شهر به آن شهر و از این صحرا به آن صحرا در زمستان و تابستان می‌روم. کریم، حبیب، به‌گرم‌ت دل بسته‌ام، تو خود می‌دانی دوستت دارم. خوب می‌دانی جز تو را نمی‌خواهم. مرا به خودت متصل کن.

خدایا وحشت همه وجودم را فراگرفته است. من قادر به مهار نفس خود نیستم، رسوایم نکن. مرا به حرمت کسانی که حرمتشان را بر خودت واجب کرده‌ای، قبل از شکستن حریمی که حرم آنها را خدشه‌دار می‌کند، مرا به قافله‌ای که به سویت آمدند، متصل کن.

معبود من، عشق من و معشوق من، دوستت دارم. بارها تو را دیدم و حس کردم، نمی‌توانم از تو جدا بمانم. بس است، بس. مرا بپذیر، اما آن‌چنان که شایسته تو باشم.